

## آیین های نوروز باستانی

دکتر فاروق صفی زاده

یکنفر آرد را پهن می کند تا سرد شود و دانه های آن به هم نچسبد و تمام آرد مورد نیاز، آماده ی پختن حلوا می گردد و همین که آرد آماده شد، آن را در یک مجموعه ی بزرگ، با شیره ی انگور آغشته می کنند و سپس آن را یکی از مردان جوان خانواده با دست وضودار، خوب به هم می زند و همین که حلوا به حالت مطلوب خود رسید، آن را به شکل گلوله هایی ویژه درمی آوردند که بسیار شیرین و مطبوع و خوشمزه است .

### چوب مشگ و دعای زیر ناودان

مشگ چرمی که در آن ماست به هم می زنند، و دوغ و کره به دست می آورند، دارای سه قطعه چوب مخصوص است که دو قطعه ی آن در جهت عرض، و در دو سر مشگ قرار دارد. قطعه ای دیگر در جهت طول به گونه ای که هر یک از دو سر آن، وسط یکی از چوب های دو انتهای مشک وصل می شود. معمولاً از اواسط یا اواخر پاییز، که محصول شیر حیوانات رو به تقلیل و کاهش می رود، دامداران مشگ های بزرگ را (که به گویش محلی به آن «گاوس» می گویند) می خشکانند و تا پایان زمستان و آغاز فصل بهار، به همان حال نگه می دارند و در فصل زمستان از مشگ های کوچک استفاده می کنند، و نیز ممکن است که روستاییانی که دام های آنان محدود و میزان شیر و ماست آنان خاصه در زمستان کم است، مشگ ها را اعم از کوچک و بزرگ به همین ترتیب تا آغاز بهار سال آینده نگاه دارند.

از جمله در روستاها، رسم براین است که در صبح روز چهارشنبه سوری، مشگ های خشک شده را که از شب چهارشنبه سوری در آب چشمه و جوی گذاشته اند تا نرم و قابل استفاده ی مجدد گردد، پس از شست و شوی مشگ و چوب های آن برابر یک رسم دیرین بعضی از زنان روستا یک سر چوب دراز مشگ را همچون لگام اسب، بر دست می گیرند و در کنار چشمه یا جوی بر آن سوار می شوند و فاصله ی معنی را تاخت و مثل یک سواره طی می کند یعنی: شستن مشگ در بامداد روز چهارشنبه سوری، و سوار شدن بر چوب آن را به منظور میمنت و مبارکی و افزایش شیر و لبنیات و بهبود وضع دام هادر سال نو انجام می دهند.

از دیگر رسوم مناطق ایران، در شب چهارشنبه سوری، فال گوش ایستادن است . همچنین دقایقی چند، در زیر ناودان ها می ایستند، و

برای افزایش محصول و بهبود آن در سال آینده و نیز برای دفع بلا و برخورداری از نعمت تندرستی دعا می کنند . نیز در روز چهارشنبه سوری جوانان روستایی، بر مبنای یک سنت دیرین، همراه سالخوردگان و پیران ایل، کنار آبادی رفته تانزدیک غروب آفتاب به سوی هدف هایی که تعیین کرده است، باتفنگ تیراندازی شرط بندی می شود. با پایان یافتن این مراسم تماشایی و نشاط انگیز، مراسم چهارشنبه سوری نیز پایان می پذیرد و خانواده ها خود را برای برگزاری مراسم شب آدینه آماده می سازند .

### آدینه - آخرین آدینه ی سال

از بامداد فردای چهارشنبه سوری، تمام خانواده ها در فکر تدارک احسان شب آخرین جمعه سال می شوند، و احسانی که در این روز برای خیرات اموات آماده می شود، در تمام خانواده ها، یکسان و بدون تفاوت، حلوا است . مگر برخی خانواده های متمکن که نوعی نان روغنی نیز می پزند .

طرز پختن حلوای آدینه ی آخر سال چنین است که: ابتدا مقداری آرد را با روغن تفت داده و تقریباً سرخ می کنند و هر بار که ظرف آرد تفت شده را خالی می کنند، یکنفر آرد را پهن می کند تا سرد شود و دانه های آن به هم نچسبد و تمام آرد مورد نیاز، آماده ی پختن حلوا می گردد و همین که آرد آماده شد، آن را در یک مجموعه ی بزرگ، با شیره ی انگور آغشته می کنند و سپس آن را یکی از مردان جوان خانواده با دست وضودار، خوب به هم می زند و همین که حلوا به حالت مطلوب خود رسید، آن را به شکل گلوله هایی ویژه درمی آوردند که بسیار شیرین و مطبوع و خوشمزه است . سپس هر خانواده از این شیرینی ها بین کلیه خانواده های روستا و آبادی تقسیم

می کند. این احسان، در تمام خانواده های روستاهای ایران انجام می شود و بدون هیچ استثنایی در میان کلیه ی خانواده ها نیز تقسیم می گردد.

علاوه بر تقسیم حلوا، بین خانواده ها، نزدیک غروب آفتاب، ریش سفیدان و پیرزنان و جوانان هر خانواده، مقداری از حلوا را در بشقاب نهاده و روی آن سرپوش گذاشته اند به سوی گورستان می برند و همین که همگی در گورستان گرد آمدند، تمام حلواها را در ظرفی واحد خالی کرده، و سپس مخلوط می کنند و به وسیله ی یکی از مردان حاضر، که در تقسیم به عدالت معروف است، حلوا ی ظرف تقسیم شده و بین خانواده ها پخش می گردد. شب آدینه ی آخر سال همه در خانه ها، به دعا و راز و نیاز با خدا مشغول می شوند. قابل ذکر است که تقسیم حلوا بین خانواده ها به قدری از اهمیت برخوردار است که حتی به آبادی های دور دست نیز از آن می فرستند و اگر در یک خانواده، عروس نامزد وجود داشته باشد، عیدانه ی او را نیز همراه حلوا می فرستند و بردن آن برای حامل، بسیار نشاط انگیز و غرور آمیز است. حامل اگر سواره باشد، خورجینی به ترک اسب می بندد، به گونه ای که آن خورجین، نظر هر بیننده را به خود جلب می کند و چنانچه پیاده باشد، خورجین را با طرز ویژه ای به روی

کول خود می اندازد، به گونه ای که وقتی از کوچه

پس کوچه ها عبور می کند، کاملاً جلب توجه

باشد؛ گویی که تعهد و رسالت دارد تا انظار

دیگران را به خود جلب سازد، تا بدینسان

به عنوان حامل ارمان و عیدانه،

خویشتن را به مردم اهالی معرفی

نماید، و آن گاه از انجام این

مأموریت، احساس شادی و رضایت

کرده، یا کسب افتخار نماید.

احسان کردن به مردگان در آدینه

ی آخر سال، برمی گردد به باور

مهریان و ایرانیان باستان. در کرده ی

۱۳ فروردین یشت از کتاب اشویی آوستا،

درباره ی فروهرها ( ارواح مردگان و زندگان )

یک رشته سخنان آمده است که افزون بر نشان

دادن پایه ی بلند فروهرها و بستگی داشتن آن ها با

جهان آدمی، انگیزه ی پدید آمدن جشن نوروز را نیز نشان

می دهد و ارزش آن را می نمایاند؛ چرا که در سرودهای این بخش می

رساند: فروهرهای درگذشتگان در هنگام همس پُت مد، یعنی در

پایان واپسین روز سال و آغاز فرارسیدن جشن نوروز، از آرامگاه های

خود برای دیدار بازماندگان به روی زمین می آیند و ده شبانه روز در

اینجا می مانند اگر در این روزها، بازماندگان خود را شاد و خرم ببینند،

خورسند می شوند و از درگاه آهورامزدا، برای آنان آسایش و گشایش

درخواست می کنند و با شادمانی به جاهای خود برمی گردند. واژه ی

« همس پُت مد » که در اینجا از آن یاد کردیم، به معنی برابر بودن شب

و روز و نمودار واپسین روز سال است که با آغاز فرارسیدن فروردین ماه

برخورد می کند و شب و روز برابر می شود.

در آوستا، کرده ی ۱۳، بند، ۴۹ آمده است.

اَش انام، ونگوهیش، سوراو، سپنتاو، فروش یو یزمئید، یاو، و یسداً

، آوی ئین تی، همس پُته مئدام، پُئیتی، رتوم، آت، ائهر، ویچرن تی،

دس، پُئیری، خُشف نو، اوت، اوو، زیخش ناونگ هم ناو  
ترجمه: فروهرهای نیک توانای خوشبختی افزای پاکان را می  
ستائیم که در همس پُت مد گاه، برای آگاهی یافتن از خاندانشان،  
همچنین به یاری می آیند. آن گاه برای ده شب در این جا به سر می  
برند.

چنان که می بینیم، برآمد سرودهای این بخش چنین می رساند  
که فروهرهای درگذشتگان، در هنگام همس پُت مد، یعنی در پایان  
واپسین روز سال که با آغاز فرا رسیدن جشن نوروز برخورد می کند،  
برای آگاهی یافتن از چگونگی زندگی بازماندگان شان، برای یاری و  
پشتیبانی به روی زمین می آیند و ده شبانه روز می مانند. از این گفته  
ها می توانیم به ارزش جشن نوروز باستانی پی ببریم و بدانیم که  
گرامی بودن آن، بیشتر برای این است که در آن روزها، از این مهمانان  
آسمانی پیشباز و پذیرایی شود و خورسندیشان به جا آید.

در قرآن کریم نیز، در سوره ی قدر همین بند آوستا تکرار شده  
است، آن جا که می فرماید:

اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ. لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ  
مِّنَ الْفِ شَهْرِ نَزَّلَ الْمَلَائِكَةَ وَالرُّوحَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ  
هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ

یعنی: و ما فرو فرستادیم در شب قدر، و چه چیز

تو را به بزرگی این شب گران آگاه تواند کرد،

شب گران، از هزار ماه بالاتر است. در این

شب امشاسپندان (فرشتگان) و فروهرها،

با اجازه ی یزدان، برای سرزدن و امری

شایان پایین می آیند. این شب، شب

تندرستی و اشویی و تهنیت است تا

سپیده.

که در این سوره نیز، فرود آمدن

فرشتگان و فروهرها را بیان کرده است

و شب قدر همان آخرین شب سال و

سپیده ی نوروز است.<sup>۴</sup>

در ایران باستان، شب جشن نوروز در

بالای قصر سلطنتی یا کاخ های بزرگ شهر،

خرمنی از آتش روشن می کردند و دیگران بنا به

پیروی از آنان، بالای بام خود آتش روشن می

نمودند. سوری به معنی سرخی - سرخ رنگ، مانند گل و

شراب و سور به معنی عیش و سرور و شادمانی نیز هست. و نیز به

معنی باره بلند شهر و بام بلند و دیوار دور شهر است و آتش را به آن

جهت روشن می کردند که بر این باور بودند تمام بدی ها و سیاهی ها

را در آتش افکنده و می سوزانند.

در زمان هخامنشیان، خرمنی از آتش را به سه کوبه تقسیم می

کردند با همان روش از روی سه آتش به نام آسمان، آذر و آبان. که نام

سه فرشته ی مقرب خدا هستند. پس از آن، آتش به هفت قسمت

تقسیم می شد به نام هفت امشاسپند. (ایرانیان قفقاز (کردان)، هنوز

در شب چهارشنبه سوری، هفت توده ی آتش می افروزند و دور آن

هفت بار طواف می کنند).

ادامه

## و ما فرو فرستادیم در

### شب قدر، و چه چیز تو را به بزرگی

### این شب گران آگاه تواند کرد، شب

### گران، از هزار ماه بالاتر است. در این شب

### امشاسپندان (فرشتگان) و فروهرها، با

### اجازه ی یزدان، برای سرزدن و امری شایان

### پایین می آیند. این شب، شب

### تندرستی و اشویی و تهنیت است

### تا سپیده